

عشق و بهکتی در مکتب مولانا و رامانوجا

محمد رضا افروغ^۱، علی رضا خواجه گیر^۲، علی رضا فهیم^۳

^۱ دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، دانشکده حقوق و الهیات، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران

^۲ استادیار، دانشکده الهیات - ادیان و عرفان، دانشگاه شهرکرد، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار، دانشکده حقوق و الهیات، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران

چکیده

در جهان‌بینی عرفانی واژه عشق معنا و مفهومی گسترده و چندلایه دارد و اکثر عرفای ملل مختلف عشق را یکی از اصول و آموزه‌های اساسی در دنیای عرفان قلمداد کرده‌اند. بسیاری از آن‌ها شرط زیر بنایی در راه سیر و سلوک و نیل به مقام معرفت و یقین و وصل حضرت یار را اکسیر "عشق" می‌دانند. در مکتب مولانا عشق از جایگاه والایی برخوردار است و کمال انسان در شناخت حضرت حق با مرکب عشق میسر گردیده است. از سوی دیگر، هر چند بیشتر مکاتب هندی تحت تأثیر "بهکتی مارگه" بوده‌اند اما "بهکتی مارگه" در مکتب رامانوجا به‌گونه‌ای برجسته‌تر مطرح شده است تا آنجا که در آثار جنوب هند و تامیلی رشد کرد و در نهضت "بهکتی نو" ادامه یافت. لذا در این مقاله برآنیم تا به بررسی تطبیقی این مفهوم با استناد به اشعار عرفانی مولانا و آموزه‌های رامانوجا بپردازیم و در حقیقت هدف ما تحلیل دیدگاه‌های مشترک و متفاوت هر دو عارف نسبت به عشق و ماهیت آن است.

واژه‌های کلیدی: عشق، بهکتی، مولانا، رامانوجا، ظهور، تجلی، عقل.

مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه

دوره ۴، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۷، صفحات ۱۲-۲۲